

تمام قد به احترام مقام معلم



زهرا چیدری

سر دبیر

چاردیواری

شاید قدرت ما انسان‌ها در همین یاد گرفتن و یاد دادن باشد. پس هر که قدرت بیشتری در آموختن و آموختن داشته باشد بی‌تردید قدرتمندتر است. انسان وقتی متولد می‌شود روحش مانند لوح پاک است که هیچ خط و خطوط و نقش و نگاری روی آن وجود ندارد و این فرصت به ما داده شده تا در طول زندگی بر ضمیر وجودی خودمان نقوشی را رسم کنیم. نقوش ماندگاری که بخشی از شخصیت و منش آینده ما را ترسیم می‌کند. در واقع این ویژگی ما انسان هاست که بسیاری از صفات و موضوعات را به شکل اکتسابی و بر اثر آموزش به دست می‌آوریم و این خودش فرصت ارزشمندی است که به ما داده شده تا همه چیز را در انحصار موضوعاتی همچون وراثت قرار ندهد.

در این میان معلم‌ها و آموزگاران مهم‌ترین نقش را در طراحی ضمیر وجودی انسان‌ها بر عهده دارند. کلاس درس معلم‌ها، خیلی وقت‌ها محلی برای یاد گرفتن حروف الفبا یا اعداد ریاضی فرمول‌های شیمی و فیزیک یا نکات علوم تجربی نیست، این کلاس‌های درس می‌تواند جایگاهی برای آموزش اخلاق و انسانیت باشد؛ همچنان که بسیاری از معلمان مادر طول دوران تحصیل فقط معلم دروس علوم و ریاضی و فیزیک یا زیست‌شناسی و عربی و فارسی نبودند!

ما در همین کلاس‌های درس و پشت همین میز و نیمکت‌های مدرسه، خیلی وقت‌ها درس زندگی و انسانیت یاد گرفتیم و با معلمانی مواجه بودیم که تعهد اخلاق و منش‌شان برای ما بالاترین و والاترین الگوی زندگی بود.

به همین دلیل دوران درس و مدرسه همیشه یکی از ماندگارترین خاطراتی است که در ذهن هر یک از ما جای دارد، زیرا معلم‌ها نقش مهمی در شکل دهی به تصاویری که بر لوح وجودمان نقش بسته، داشته‌اند. معلم‌هایی که قدرت‌شان در آموزش علم و اخلاق و برقراری ارتباط مفید و موثر با دانش‌آموزان بود و در این مسیر صدها و شاید هزاران هزار دانش‌آموز تربیت کرده‌اند. معلم‌هایی که نه فقط پزشک و مهندس و معلم بلکه انسان‌هایی با اخلاق و ارزشمند تحویل جامعه داده‌اند.

همچنان که خودشان از ارزشمندترین گروه‌های اجتماعی هستند چرا که همیشه جایگاه بالایشان را در تمامی جوامع حفظ کرده و همه انسان‌ها در تمام اعصار و قرون در برابر مقام شامخ معلم می‌ایستند و به این همه تعهد فداکاری و ارزشمندی تعظیم می‌کنند.



توبه از نظر امام علی (ع)

شخصی در حضور مبارک علی (ع) استغفار کرد و علی (ع) احساس کرد که او معنی و حقیقت و اوج استغفار را نمی‌داند، با تعرض به او فرمود: تو لفظ استغفار را می‌گویی؟! اصلاً می‌دانی که حقیقت استغفار چیست؟ استغفار درجه علیین است. علیین یعنی مردمی که در آن درجات بالا از مقامات قرب قرار گرفته‌اند. بعد فرمود: استغفار و توبه یک کلمه است براساس شش پایه.

این شش پایه را که علی (ع) بیان کرده است، علما این طور درک کرده‌اند که دوتا از اینها رکن و اساس توبه است، دوتای دیگر شرط قبول توبه (یعنی دو تا ماهیت توبه را تشکیل می‌دهند و دوتای دیگر شرط قبول توبه ماهیت دار را) و دوتای آخر شرط کامل شدن توبه. حالا این شش پایه چیست؟

فرمود: **أَوَّلُهَا التَّوْبَةُ عَلَى مَا عَصَى** اولین شرط (رکن) توبه پشیمانی، حسرت، تأسف، آتش درونی و ناراحتی است بر آنچه که گذشته است. یعنی توبه آن وقت واقعا توبه است که شما نگاهی به صفحه سیاه اعمال گذشته خودتان بکنید، یک مرتبه یک ندامتی، یک پشیمانی زیادی، یک تأسف و حسرت فوق العاده‌ای در شما ایجاد شود و دل‌تان آتش بگیرد که این چه کاری بود که من کردم؟! دیده‌اید گاهی انسان یک کاری می‌کند به خیال این که برایش سود دارد. بعد از این که آن را انجام می‌دهد، یک وقت می‌بیند این کار برایش مثلاً ۱۰ هزار تومان ضرر داشته است. وقتی می‌فهمد این کارش اشتباه بوده است، می‌گوید: آخ! و انگشت سبابه‌اش را می‌گزاید! ای وای! چرا من این کار را کردم؟! این را «پشیمانی» می‌نامند که گاهی می‌گویند: آقا! یک کاری کردم و الآن به قدری پشیمانم که اگر پشیمانی شاخ می‌داشت من شاخ درآورده بودم! شرط اول توبه کردن چنین پشیمانی و ندامتی است.

رکن اول توبه: ندامت و پشیمانی

فرمود: اولش این است که روح‌تان آتش بگیرد، مشتعل بشود. خود را غرق در حسرت ببینی، غرق در ندامت و پشیمانی ببینی. چشمت را روی گناهانت باز کن، یک محاسبه اعمالی برای خودت درست کن، از خودت حساب بکش، ببین روزی چند گناه کبیره مرتکب می‌شوی. شیخ بهایی می‌گوید: جد تو آدم بهشتش جای بود/ قدسیان کردند بهر او سجود/ یک گناه ناکرده گفتندش تمام/ مذهب مذنب، برو بیرون خرام/ تو طمع داری که با چندین گناه/ داخل جنت شوی ای روسیاه؟

رکن دوم: تصمیم به عدم بازگشت

شرط (رکن) دوم توبه چیست؟ فرمود: **الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ** یک تصمیم مردانه، یک تصمیم جدی که دیگر من این عمل ناشایست را تکرار نمی‌کنم. البته شما را با این شعری که خواندم مأیوس نکرده باشم. نگویید پس کار تمام است؛ نه، لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ... از رحمت الهی مأیوس نباشید. از هر چه گناه دارید برگردید، خدا می‌پذیرد. همه شرایط را ذکر کرده‌اند، ولی حد و اندازه برای گناه ذکر نکرده‌اند. نگفته‌اند اگر گناهت به این حد رسید توبه‌ات قبول می‌شود و از آن بالاتر که شد نه، بلکه گفته‌اند توبه کن قبول می‌شود اما به شرط این که واقعا توبه کنی. اگر آتش درونی در تو پیدا بشود، انقلاب مقدس در روح تو پیدا بشود و تصمیم بر عدم عود بگیری، توبه تو قبول است اما به شرط این که تصمیم تو واقعا تصمیم باشد، نه این که بیایی اینجا یچ پیچی هم با خودت بکنی و بگویی عجب وضع بدی داریم و بیرون که رفتی فراموش کنی. این به درد نمی‌خورد و بدتر است. امام فرمود: کسانی که استغفار و بازگناه را تکرار می‌کنند، استغفارشان از استغفار نکردن بدتر است، چون این مسخره کردن توبه است، استهزای خداست، استهزای توبه است. این دو رکن توبه است: اول ندامت، حسرت، اشتعال درونی، ناراحتی از گذشته، پشیمانی کامل از گناه و دوم تصمیم قاطع و جدی برای تکرار نکردن گناه.

برگرفته از کتاب آزادی معنوی استاد شهید مرتضی مطهری

آشنایی با یکی از بهترین آثار جلال آل احمد

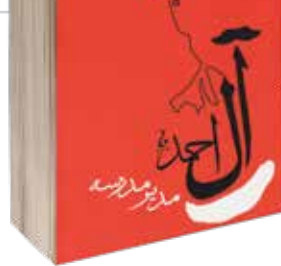
مدیر مدرسه

مدرسه، مهم‌ترین نهاد اجتماعی هر جامعه و آموزگاری و از مهم‌ترین ارزشمندترین مشاغل است که هر کسی می‌تواند برای خودش انتخاب کند، اما گذر زمان نشان داده چنین جایگاهی چندان وجود نداشته است. جلال

آل احمد، نویسنده و روشنفکر معاصر این موضوع را در کتاب «مدیر مدرسه» تصویری می‌کند و واقعیت بیهودگی کار معلمی یا مدیری را در شرایطی که سیستم فاسد، رانت خوار و بی خود است به رخ خواننده می‌کشد.

کتاب مدیر مدرسه که به جرأت یکی از بهترین آثار جلال آل احمد است با بیانی ساده به روایت داستان مردی می‌پردازد که از معلمی خسته شده و با گذشت چند سال از این شغل، مدیریت مدرسه‌ای در روستا را به عهده می‌گیرد به امید این که کمی از سنگینی بار مسئولیتش کاسته و دغدغه‌اش کمتر شود بی آن که بداند چه در دسرهایی در پی خواهد داشت.

برشی از کتاب



مدیر که خود را هیچ‌کاره می‌داند و آمده تا گوشه‌ای آرام در دفترش خود را از گنج خوردن و بیهودگی کار آموزگاری برهاند، با دشواری سرپرستی «یک ناظم و هفت تا معلم و دویست و سی و پنج تا شاگرد» روبه‌رو می‌شود. پس همه توان خود را به‌کار می‌گیرد تا کمبودها و نارسایی‌ها را به گونه‌ای سروسامان دهد، اما در این شرایط محیطی امکان اصلاح وجود ندارد و مدیر تصمیم می‌گیرد استعفا دهد.

مدیر که ابتدا به ناظم تعرض می‌کند چرا بچه‌ها را تنبیه می‌کنی و ترکه‌ها را می‌شکنی، آخر داستان خودش مجبور می‌شود که به تنبیه بدنی روی آورد. کسی که دوست ندارد به این و آن رو بزند مجبور می‌شود که از آدم‌های پولدار گدایی کند. دست‌آخر، مدیر به دنبال دادخواستی به دادگستری فراخوانده می‌شود. با آن که گویا دادخواست پیگیری نمی‌شود، مدیر درخواست کناره‌گیری را روی همان برگ‌های نشان‌دار دادگستری می‌نویسد و برای دوست پخمه‌ای که به تازگی سرپرست فرهنگ (آموزش و پرورش) شده می‌فرستد. جلال، نظام آموزشی پوسیده زمان خود را به زیبایی به سخره می‌گیرد و کاستی‌های آن را برملا می‌کند.

چرا باید مدیر مدرسه را خواند؟

مدیر مدرسه یکی از آثار مهم ادبیات داستانی ایران است. این کتاب هم از منظر ادبی ارزش بالایی دارد و هم به لحاظ اجتماعی نکات مهمی را در خود جای داده است. مدیر مدرسه از آن دسته کتاب‌هایی است که خواندنش می‌تواند نوع نگاه شما را تغییر دهد و باعث شود واقعیت را بهتر ببینید. آل احمد متعلق به عصر روشنفکرانی است که سختی‌های زیادی را دیده‌اند و مثبت‌اندیشی را کنار گذاشته‌اند. او روی تاریخ بسیاری از مسائل را در کتاب مدیر مدرسه بیان کرده است و خواندنش می‌تواند باعث شود بیشتر فکر کنید و در مسیر بهتری گام بردارید.

در بخشی از متن کتاب مدیر مدرسه می‌خوانیم: در کارگزینی کل، سفارش کرده بودند که برای خالی نبودن عریضه رونویس حکم را به رویت رئیس فرهنگ هم برسانم که تازه این طور شد. وگرنه بالای حکم کارگزینی کل چه کسی می‌توانست حرفی بزند؟ یک وزارتخانه بود و یک کارگزینی! شوخی که نبود. تبه دلم قرص‌تر از اینها بود که محتاج به این استدلال‌ها باشم. اما به نظر همه تقصیرها از این سیگار لعنتی بود که به خیال خودم خواسته بودم خرجش را از محل اضافه حقوق شغل جدید در بیاورم. البته از معلمی هم، عقم گرفته بود. ۱۰ سال «الف. ب.» درس دادن و قیافه‌های بهت زده بچه‌های مردم با مزخرف‌ترین چرندی که می‌گویی... و استغنا با غین و استقرا با قاف و خراسانی و هندی و قدیمی‌ترین شعر دری و صنعت ارسال مثل و ردالعجز... و از این مزخرفات! دیدم دارم خر می‌شوم. گفتم مدیر بشوم. مدیر دبستان!

معنای ایمان

و ایمان به خدا به صرف این نیست که انسان بداند و درک کند که خدا حق است، زیرا مجرد دانستن و درک کردن، ملازم با ایمان نیست، بلکه با استکبار و انکار هم می‌سازد، همچنان که خودش فرموده: «وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ» و چون می‌دانیم ایمان با انکار نمی‌سازد، پس نتیجه می‌گیریم که ایمان صرف ادراک نیست. بلکه ایمان عبارت است از پذیرایی و قبول مخصوصی از ناحیه نفس، نسبت به آنچه که درک کرده. آن نوع قبولی که باعث شود نفس در

ترجمه تفسیرالمیزان، جلد ۱۱، صفحه ۴۸۴

